

فراخوان دهندگان تجمع اول ماه می پارک لاله «ماجراجویی» کردند؟!

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

جنبش کارگری ایران، در هر سطحی که تکان می‌خورد و گامی به پیش برمی‌دارد آن‌چنان نگرانی سران حکومت اسلامی را بیشتر می‌کند که به نیروهای انتظامی - امنیتی خود فرمان می‌دهند به اعتراضات و اعتصابات و مراسم‌های کارگری و اجتماعی حمله کنند و کارگران را همراه با خانواده‌هایشان و حامیان‌شان با ضرب و شتم دستگیر و زندانی و شکنجه کنند. از سوی دیگر، پس لرزه‌های این تکان‌های کارگری، برخی از احزاب و سازمان‌ها و نهادهای به اصطلاح کارگری و مدافع طبقه کارگر را نیز آن‌چنان دچار سرگیجه سیاسی می‌کند و به ویژه مچ دوستان دروغین طبقه را هر چه بیشتر در نزد افکار عمومی باز می‌کند به طوری که در برخی سخن‌رانی‌ها و تحلیل‌ها، به جای محکوم کردن جنایات حکومت اسلامی و تلاش برای آزادی کارگران دستگیرشده، فراخوان‌دهندگان تجمع اول ماه می پارک لاله را «ماجراجویی سیاسی» می‌نامند.

تجمع اول ماه می امسال در پارک لاله تهران، با یورش وحشیانه نیروهای انتظامی - امنیتی روبرو شد. صدها زن و مرد کارگر و مدافع جنبش کارگری که به فراخوان ده تشکل مستقل کارگری به قصد برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در حال تجمع در این پارک آمده بودند، در همان لحظات نخست تجمع، با حمله و ضرب و شتم تعداد بی‌شماری از نیروهای انتظامی، امنیتی و لباس شخصی روبرو شدند؛ بیش از ۱۵۰ نفر از تجمع‌کنندگان را نیز با ضرب و شتم دستگیر کردند. تاکنون تعداد کمی از دستگیرشدگان این روز، آزاد شده‌اند و بقیه در زندان اوین انتقال به سر می‌برند. برای آزادی برخی از آن‌ها، وثیقه‌های بسیار سنگینی تعیین کرده‌اند.

در حالی که کمپین آزادی فوری و بدون قید و شرط آزادی همه دستگیرشدگان ۱۱ اردیبهشت پارک لاله تهران و شهرهای دیگر، در داخل و خارج کشور در حال گسترش است افراد و جریان‌اتی به رسم همیشگی به جای پیوستن به این کمپین، در اظهارنظرها و تحلیل‌هایشان فراخوان‌دهندگان اول ماه می پارک لاله را به نوعی «ماجراجویان سیاسی» معرفی می‌کنند. برخی جریان‌ات ظاهراً رادیکال و مدافع کارگر و سوسیالیسم و یا رفرمیست و گروه‌های بی‌ریشه و بی‌بوته در خارج کشور که همواره بر سر مسایل حاشیه‌ای هیاهو راه می‌اندازند، تئوری بافی می‌کنند اکنون با گذشت ده روز از اول ماه می، هنوز یک اطلاعیه خشک و خالی نیز در محکوم کردن این یورش وحشیانه حکومت اسلامی به تجمع کارگران و تلاش برای آزادی دستگیرشدگان منتشر نکرده‌اند.

در جلسه پالتاکی «نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران/خارج از کشور»، به مناسبت اول ماه می سخن‌رانی و شعرخوانی گذاشته بودند سخنران‌شان که از فضا یکی از فعالین فراخوان‌دهنده اول ماه می پارک لاله نیز است تجمع اول ماه می پارک لاله را به نوعی «ماجراجویی سیاسی» نامیده و همچنین تأکید کرده است که خود وی، در این حرکت شرکت نداشته است؟!

در جلسه پالتاکی دیگری که دوشنبه شب ۴ می ۲۰۰۹، به ابتکار «گروه همبستگی با کارگران ایران- برلین» برگزار شده بود از یک سو، با استقبال بی‌نظیر فعالین جنبش کارگری کمونیستی داخل و خارج کشور روبرو شده بود و از سوی دیگر، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران بسیج شده بودند تا این جلسه را برهم بزنند. این عوامل حکومت، برای اولین بار حمله سازمان‌دهی شده‌ای را به این جلسه تدارک دیده بودند که به اندازه هر دو نفری که حرف می‌زدند آن‌ها موفق می‌شدند میکروفون را بگیرند و پس از نثار فحش‌های رکیک، اذنان و نوحه و قرآن پخش کنند. تاکنون در جلسات پالتاکی شاید یکی دو بار چنین حملاتی صورت می‌گرفت اما این اولین بار بود که در این ابعاد گسترده و با سماجت این حملات را سازمان داده بودند. در ماه‌های اخیر دولت، مجلس، دادستان کل کشور، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی و... بسیج شده‌اند تا سایت‌های اینترنتی و وبلاگ‌ها را تا آن‌جا که ممکن است ببندند و دست‌اندرکاران آن‌ها را تحت تعقیب و تهدید و زندان قرار دهند. بر این جلسه پالتاکی، فضای سیاسی مثبتی حاکم بود و غیر از یکی دو نفری که بحث‌های بی‌ربط و نادرستی را مطرح کردند و با نقد دیگران نیز روبرو شدند عموماً کسانی که صحبت کردند بر این تلاش بودند پیشنهاد سازنده و عملی و موثری را در جهت آزادی بدون قید و شرط همه دستگیرشدگان پارک لاله تهران و همبستگی با مبارزات کارگران ایران ارئه دهند. روز جمعه ۸ می نیز این جلسه ادامه داشت که به انتشار خبرنامه کارگری و اطلاعیه‌هایی به زبان‌های مختلف و سازمان‌دهی چندین حرکت در کشورهای مختلف منجر شد. ضمن قدردانی از فعالین و مسئولین گروه همبستگی با کارگران ایران - برلین و هم فکرائشان در شهرهای دیگر آلمان، باید این حرکت را هر چه بیشتر تقویت کرد و با ادامه جلسات پالتاکی و تبادل نظر و طرح ابتکارات مختلف، کمپین آزادی دستگیرشدگان را هر چه بیشتر گسترش داد.

در هر صورت، افراد و گروه‌هایی که تجمع اول ماه می پارک لاله را «ماجراجویی سیاسی» می‌نامند قبل از هر مساله‌ای ما را به یاد واقعه تاریخی اول ماه می سال ۱۲۸۲ شهر سقز می‌اندازد. واقعه اول ماه می سال ۸۲ سقز، به عنوان یک نقطه عطف تاریخی مهمی در جنبش کارگری ایران ثبت شده است. به دنبال این واقعه و با دستگیری هفت نفر از فعالین کارگری در این شهر و انتقال آن‌ها به زندان سنندج، یک کمپین همبستگی با جنبش کارگری ایران و آزادی فوری دستگیرشدگان در داخل و خارج کشور راه افتاد که جنبش کارگری ایران را نه تنها سال‌ها جلو برد، بلکه حتماً توجه بی‌تفاوت‌ترین جریان‌ات سیاسی چپ ایرانی را نیز به مبارزه طبقاتی کارگران جلب کرد. مقامات قضایی حکومت اسلامی، در اثر مبارزه خانواده دستگیرشدگان و کمپین کارگری داخل و خارج کشور، مجبور شد دستگیرشدگان را پس از ۱۲ روز آزاد کند. به قول محمود صالحی، دستگیرشدگان اول ماه می سنندج، روز جهانی خود را در زندان جشن گرفتند. در آن روزها، سندیکالیست‌ها این حرکت را «ماجراجویی سیاسی» نامیدند و حمایت نکردند. در خارج کشور نیز، یک سایت اینترنتی به نام «سایت بنیاد کار» با انتشار سلسله مباحثی تحت عنوان «سخنی با دوستان»، حرکت جسورانه اول ماه می ۸۲ سقز را مورد انتقاد شدید قرار دادند که نام این «دوستان» هرگز علنی نشد اما فعالین کارگری دست‌اندرکاران رفرمیست و سندیکالیست این سایت را با چهره می‌شناسند و به ترفندهای آن‌ها نیز آشنایی دارند.

«جمعی از فعالین کارگری (jafk)»، به تاریخ اردیبهشت ماه ۸۸، مطلبی تحت عنوان «تجمع پارک لاله: زمینه‌ای برای پرداختن به مسائل عمیق‌تر»، منتشر کرده‌اند. این جمع، چند ماهی است که در سایت‌های اینترنتی میحث خود را منتشر می‌کند و ماهیت واقعی آن، تقریباً ناآشناست؟

این جمع، با پرداختن به مسائل «عمیق‌تر»، ضمن محکوم کردن حمله نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی به تجمع اول ماه می کارگران در پارک لاله، «مسائل عمیق‌تر» خود را در مخالفت با برگزاری اول ماه در پارک لاله ادامه می‌دهد؛ فراخوان‌دهندگان این حرکت را به عدم شناخت جامعه و موقعیت رژیم و غیره متهم می‌کند و در پایان راه حلی که ارائه می‌دهد یک راه حل کاملاً محفلی و چریکی دهه شصت ایران است که جنبش کارگری ایران، از آن دوره عبور کرده است و در اثر مبارزه خود، یک حالت دو فاکتوری را به حاکمیت تحمیل کرده است. «مسائل عمیق‌تر» این جمع را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این جمع مسایل عمیق‌تر مورد ادعای خود را چنین آغاز می‌کند: «... بگذارید از اینجا شروع کنیم که پیش از انجام این تجمع، خیلی از ما (منظور از ما، کل فعالان حیطه جنبش کارگری است) می‌دانستیم که رژیم اسلامی به علت وضعیتی که در آن گرفتار است و نارضایتی فزاینده‌ای که در جامعه وجود دارد، با تمام قوا از برگزاری مراسم اول ماه مه جلوگیری خواهد کرد. مقامات انتظامی پیشاپیش به تهدید مستقیم و غیر مستقیم فعالان جنبش کارگری پرداخته، آنان را از انجام چنین کاری منع کرده بودند. تجسم کردن صحنه‌ای که پیش خواهد آمد، کار مشکلی نبود. حتی خیلی از ما، تاکتیک‌ها و نحوه عمل نیروهای سرکوبگر برای محاصره و سرکوب تجمع کنندگان را پیش بینی می‌کردیم. مطمئن بودیم که با محاصره کامل پارک لاله، تصویر برداری گسترده از افراد، حضور لباس شخصی‌ها و دستگیر کردن فعالان سرشناس روبرو خواهیم شد. بنابراین از همه، به ویژه از سازمان دهندگان تجمع پارک لاله سوال می‌کنیم: آیا انتظار چنین چیزهایی را نداشتید؟

اگر داشتید، چه تدبیر و تاکتیکی برای خنثی کردن آن اندیشیده بودند؟
و اگر نداشتید، این سوال پیش می‌آید که واقعا چه تحلیلی از اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت رژیم دارید؟»

تا این‌جا هدف این جمع، روشن است: آن‌ها کاری و طرحی و پیشنهادی برای آزادی دستگیرشدگان ندارند، بلکه با اراده‌گرایی و یک‌سویه نگری در تلاشند سازمان‌دهندگان این حرکت را طوری معرفی کنند که گویا آن‌ها از موقعیت سرکوبگر حکومت بی‌خبر بودند؛ هیچ تدبیر و تاکتیکی برای خنثی کردن هجوم نیروهای انتظامی و امنیتی در نظر نگرفته بودند و سرانجام «تحلیل درستی» از «اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت رژیم» نداشتند!

این جمع تحلیل‌گر «مسائل عمیق‌تر» خود، چنین ادامه می‌دهند: «فکر می‌کنیم که بخشی از ما به طور کلی تحلیل نادرستی از اوضاع دارند. یک تحلیل یک‌سویه و غیر دیالکتیکی، که نتایج سیاسی خوشخیالانه و ساده انگارانه‌ای را به همراه می‌آورد. بدون شك در این نوشته، مجال برای باز کردن ارتباط دیدگاه اکنومیمیستی و تقلیل‌گرایانه با تحلیل‌های سطحی سیاسی نیست، ولی در حد اشاره باید بگوییم که: بعضی از ما گمان می‌کنند چون رژیم گرفتار بحران است، چون انتخابات نزدیک است و رقابت جناح‌های حکومتی بالا گرفته، یا چون نارضایتی مردم گسترده است، بنابراین احتمال دارد که رژیم، اینجا یا آنجا کوتاه بیاید. به ویژه اگر، جنبش‌های طبقاتی و اجتماعی نیز خواسته‌های خود را به اصطلاح در چارچوب "معقولی" مطرح کنند. بعضی از ما گمان می‌کنیم که جلو گذاشتن یک رشته مطالبات عمده اقتصادی و رفاهی، یا ارائه ابتدایی‌ترین خواسته‌های سیاسی و اجتماعی، قاعدتاً نباید با سرکوب شدید از جانب رژیم روبرو شود! در همین زمینه، اشاره به یک گفت‌وگوی تلفنی در یکی از برنامه‌های ماهواره‌ای (در آستانه برگزاری تجمع پارک لاله) می‌تواند مفید باشد. بیننده‌ای از ایران به مجری برنامه ویژه اول ماه مه می‌گفت که تحت این رژیم اینطور نمی‌توان حرکت کرد؛ اینها فردا نیروهای سرکوبگر را می‌آورند و نمی‌گذارند مراسم برگزار شود. مجری در جواب می‌گفت که اینطور نیست. اینها نمی‌توانند تعداد زیادی کارگر و افراد خانواده‌هایشان را که آمده‌اند روزشان را جشن بگیرند و شیرینی بخورند را سرکوب کنند! (نقل به معنی)»

باین گونه روش می‌شود که این جمع ظاهراً «دل‌سوز طبقه کارگر»، مخالف برگزاری علنی اول ماه می امسال در پارک لاله و یا هر جای دیگر بوده است. توجه‌شان نیز این است که حکومت اسلامی، آمادگی سرکوب آن‌ها را داشت. انگار این آمادگی سرکوب حکومت اسلامی، همین امروز اتفاق افتاده و تا دیروز کسی نه آن را دیده و نه شنیده بود. بنابراین، این جمع، تازه کشف کرده است که حکومت اسلامی، به عنوان یک حکومت جانی و سرکوبگر، توان و ظرفیت بالایی در سکوب و کشتار دارد؟ بر این اساس، تاکید دارند که چون حکومت توان و ظرفیت سرکوب دارد پس کارگران نباید به خیابان‌ها بریزند و دست به اعتراض بزنند و یا مراسم جهانی خود را جشن بگیرند و در آن علیه سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه حرف بزنند. در نتیجه بهتر است در خانه-هایشان بنشینند و در بهترین حالت روز جهانی خود را در خفا و در محافل خانوادگی برگزار کنند تا مورد هجوم نیروهای امنیتی و لباس شخصی قرار نگیرند. عجب تحلیل و نقد طبقاتی دل‌سوزانه‌ای؟!

از سوی دیگر، این جمع اضافه می‌کنند که برگزارکنندگان مراسم اول ماه می پارک لاله، فکر می‌کردند که با «جلو گذاشتن یک رشته مطالبات عمده اقتصادی و رفاهی، یا ارائه ابتدایی‌ترین خواسته‌های سیاسی و اجتماعی، قاعدتاً نباید با سرکوب شدید از جانب رژیم روبرو شود!» (تاکیدها از خود مطلب است) به نظر می‌رسد این جمع، با اندازه فاصله نوری از مسایل کارگران ایران به دور است و آن‌چنان غرق تراوشات ذهنی خود شده‌اند که در مسایل مهم خود، نه به نفس تجمع مستقل کارگران در مرکز پایتخت ۱۲ میلیونی «نماینندگان خدایان»، بلکه به مطالباتی که مطرح کرده‌اند اتکا دارند. هرگونه تجمع و اعتراض و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در این کشور ممنوع است. بنابراین در چنین شرایطی، شما هر خواست و مطالبه‌ای را مطرح کنید برای سرکوبگران اهمیتی ندارد آن‌چه که برای آن‌ها حائز اهمیت دارد این است که کسی جرئت نکند فضای اختناق را بشکند؛ از خط قرمزهای حکومت بگذرد تا چه برسد در جهت تحقق مطالبات خود قطعنامه نیز بدهد.

این جمع، در ادامه تاکید دارد: «اگر این جواب نشانگر یک تحلیل سیاسی نادرست و توهم‌آفرین از اوضاع نیست، پس چیست؟ وقتی که نمی‌توانیم رابطه صحیحی بین اقتصاد و سیاست، بین بحران اقتصادی و

ملزومات سیاسی آن، بین نارضایتی خودجوش توده ها و اقدام آگاهانه سیاسی برقرار کنیم، محکوم به سطحی نگری در تحلیل از اوضاع هستیم و پیاپی غافلگیر خواهیم شد.»

بنابراین، این جمع دلایل حمله حکومت اسلامی به تجمع‌کنندگان اول ماه می را، ناشی از «تحلیل نادرست» فراخوان‌دهندگان آن دانسته و گویا آن‌ها نمی‌توانند «رابطه صحیحی بین اقتصاد و سیاست، بین بحران اقتصادی و ملزومات سیاسی...» برقرار کنند؟ به بیان دیگر، اگر آن‌ها تحلیل درستی داشتند نباید اول ماه می را به مرکز شهر تهران دوازده میلیونی و شلوغ‌ترین نقطه آن یکی پارک لاله می‌کشاندند؟ ادعاهای این جمع، ادامه دارد: «به نظر ما یک سیاست دیگر هم در برنامه ریزی تجمع اول ماه می تهران تاثیر گذاشته است: این سیاست که «اعلام» تجمع مهم است، نه «اجراء» آن. بگذارید این مساله را بیشتر باز کنیم. بر مبنای این سیاست، همین که چند تشکل حاضر شوند با هم فراخوان تجمع اول ماه می را امضاء کنند و خواسته های مشترکی را جلو بگذارند، مساله حل است.»

روشن نیست این تحلیل‌گران ما، چرا تصمیم گرفته‌اند به هر بهایی شده به برگزارکنندگان اول ماه می پارک لاله بقبولانند که «تحلیل سیاسی نادرست و توهم آفرین» از اوضاع داشتند. علاوه بر این، معلوم نیست که چنین ادعایی را از کجا آورده‌اند و آیا کدام یک از برگزارکنندگان مراسم اول ماه می پارک لاله، کی و در کجا اعلام کرده‌اند که «تجمع مهم است نه اجرا»؟!

سنوالی دیگری که این جمع طرح می‌کنند، این است که: «اما، اولین سوال اینست که مضمون آن سیاست و اهداف مشترک چیست؟ تا چه حد با اوضاع خوانایی دارد؟ تا چه حد منافع اساسی مبارزات طبقاتی و اجتماعی را پاسخ می‌دهد؟ تا چه حد سطح مبارزات و جنبش‌های موجود را در جهت یک دورنمای انقلابی ارتقاء می‌دهد؟»

این جمع، صریح نمی‌گویند که به چه دلیل مخالف اتحاد و همبستگی و نزدیکی این تشکل‌ها هستند و چرا از نزدیکی آن‌ها این چنین ابراز نگرانی می‌کنند؟ همچنین توضیح روشن‌تری نمی‌دهند اشکال کار اساسی این ده تشکل فراخوان‌دهنده مشترک اول ماه می در کجاست؟ چرا مضمون سیاست‌ها و اهداف این ده تشکل، با اوضاع خوانایی ندارد؟ چرا خواسته‌ها و مطالبات پایه‌ای و روز کارگران را در قطعنامه خود که عموماً به قطعنامه حرکت‌های اول مهم می‌سراسر کشور تبدیل شده است منافع اساسی روز کارگران را پاسخ نمی‌دهند؟ این جمع تحلیل‌گر ما، فاعداً باید بدانند که سطح توقعات و مبارزات جنبش‌های اجتماعی و دورنمای فعالیت آن‌ها، با یک فراخوان و اقدام مشترک خلاصه نمی‌شود. و باید یک پروسه بحث و تبادل نظر در سطح پایه‌ای مسایل طبقاتی و فعالیت مشترک را پشت سر بگذارند تا با روشن شدن حدود و ثغور و جهت‌گیری آن، چشم‌انداز و دورنمای انقلابی‌اش نیز شفاف‌تر گردد و روزه دورنمای انقلابی نیز روزبروز بازنر و بزرگ‌تر گردد. یعنی ضروری است که با تحلیل‌های پایه‌ای و واقعی موقعیت مبارزاتی طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی، موقعیت حکومت و همچنین آرایش نیروهای امپریالیستی در سطح جهانی و منطقه‌ای را شناخت تا افق و چشم‌انداز و جهت‌گیری انقلابی را نیز به طور عینی نشان داد نه با تحلیل‌های اراده‌گرایانه و محدود و از یک اقدام مشترک. چنین تحلیل و جهت‌گیری عجولانه، غیرواقعی و هوایی است و پایش روی زمین واقعی سفت و سخت مبارزه طبقاتی نیست.

جمع مورد نظر در ادامه می‌نویسند: «در عین حال، مساله به صدور یک فراخوان، یا لیست کردن یک رشته خواسته‌ها، ختم نمی‌شود. سازماندهی مبارزات معین، پیدا کردن شکل‌های مناسب برای به میدان آوردن قشرهای مختلف مردم برای ابراز وجود، اعلام خواسته‌ها، ارتقاء آگاهی، و تحکیم همبستگی و روحیه مبارزاتی آنان، نقش تعیین‌کننده در پیشروی و تکامل جنبش دارد. در مقابل، ناتوانی در سازماندهی مبارزات، عدم اجراء یا اجرائی نیمی کاره برنامه‌های اعلام شده مبارزاتی، و نداشتن ابتکار عمل و تاکتیک صحیح برای کنار زدن موانعی که رژیم مرتباً در مقابل جنبش فرار می‌دهد، به روحیه عمومی ضربه می‌زند و باعث تضعیف رشته‌های پیوند ما با کارگران و بقیه توده‌های ستمدیده می‌شود. در این صورت است که زمینه برای یاس و محافظه‌کاری، در قالب جمع‌بندی‌های راست روانه از شکست‌ها فراهم می‌شود.»

روشن است که با یک فراخوان و با یک حرکت و ردیف کردن مطالبات نمی‌توان به این نتیجه رسید که همه چیز بر وفق مراد است. اما از این جمع باید سنوالم کرد که فراخوان تجمع اول ماه می در پارک لاله، در مرکز شهر تهران و در نقطه پرجمعیت یک اقدام حساب شده و جسورانه‌ای هم از سوی فراخوان‌دهندگان و هم شرکت‌کنندگان بوده است. با وجود این که این پارک از قبل به محاصره نیروهای امنیتی لباس شخصی درآمده بود و نیروهای ضدشورش و انتظامی در اطراف آن به حالت آماده باش درآمده بودند با این وجود بیش از دو هزار نفر در آن تجمع می‌کنند و در مقابل یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر و خشن و تا دندان مسلح می‌ایستند. این تجربه سی ساله مردم ایران است. عموماً اکثریت مردم عادی ایران هم می‌دانند که احتمال این که نیروهای انتظامی و امنیتی به تجمعات اعتراضی و به اصطلاح «غیرفانونی» یورش ببرند بسیار است تا چه برسد به فراخوان‌دهندگان این حرکت که در این سال‌ها خودشان بارها در تجمعات برحق کارگری مورد ضرب و شتم مامورین سرکوبگر واقع شده و زندان و شکنجه شده‌اند. با یورش مامورین سرکوبگر نیمه کاره گذاشتن مراسم نیز امری طبیعی است و چیزی از حقانیت اقدام سیاسی و اجتماعی برگزارکنندگان و فراخوان‌دهندگان آن کم نمی‌کند. این جمع خودشان می‌گویند که در همان لحظات نخست، تجمع کنندگان پارک لاله با هجوم وحشیانه نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها روبرو شدند که از قبل در این پارک و اطراف آن به حال آماده‌باش درآمده بودند. برخی از شاهدان عینی، تعداد نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌های حاضر در محل را هزاران تن گزارش کرده‌اند. حال معلوم نیست در چنین شرایطی، برگزارکنندگان چه تاکتیکی اتخاذ می‌کردند که بدون توجه به هجوم وحشیانه مامورین، برنامه‌های خود را به هر شکلی ادامه می‌دادند؟ شاید نظر این جمع چنین باشد که فراخوان‌دهندگان توده کارگران و خانواده‌هایشان را در گروه‌های چند نفری سازمان‌دهی می‌کردند تا این گروه‌ها، در پارک و خیابان‌های اطراف آن، پلیس را مشغول می‌کردند و با آن‌ها به زدوخورد می‌پرداختند تا

مسئولین مراسم با «خیالی آسوده» آن را به پایان می‌رسانند؟! فعالین تشکل‌های کارگری مستقل فراخوان-دهنده اول ماه می پارک لاله که در این سال‌ها بارها مورد ضرب و شتم و توهین و زندان و شکنجه ارگان‌های سرکوب حکومتی را تجربه کرده‌اند، چگونه می‌توان آن‌ها را این قدر بی‌توجه و بی‌تحلیل و خوش خیال نامید؟! هر کسی که اوضاع جامعه ایران، آرایش طبقاتی کارگران و همچنین سرمایه‌داران و حکومت اسلامی را می‌شناسد طرح «مسایل عمیق‌تر» این دوستان را نمی‌پذیرد. چنین نگرش و تحلیلی خیالی و به دور از واقعیت است.

در ادامه ادعاهای این جمع، می‌خوانیم: «... اما حالا دوره ای است که دستگاه حاکمه خود را با احتمال شورش های فراگیر روبرو می بیند و برای چنین دورنمایی آماده می شود. تغییراتی که در وظایف و عملکرد نهاد بسیج داده شده (یعنی افزودن بر نقش امنیتی آن در محلات و محیط های کار و شرکت دادن آن در سرکوب مستقیم مبارزات) با چنین دورنمایی طراحی شده است. واحدهای ویژه ضد شورش بر مبنای تازه ترین تمرینات پلیس کشورهای امپریالیستی، مانور سرکوب شورش گرسنگان می دهند. یعنی یک گروه از آنان با شعار "ما گرسنه ایم" جلو می آیند و گروه دیگر باید انواع تاکتیک ها و ابزارهای سرکوب را روی آنان امتحان کنند. شک نکنید که رژیم هر بار که نیروهایش را برای مهار یک تظاهرات، تحصن یا اعتصاب اعزام می کند، به این ماموریت به مثابه مانور و تمرینی برای وقایع آتی نیز نگاه می کند و به جمع بندی و درس آموزی از آن می نشیند.»

این جا دیگر با اوج «مسایل عمیق‌تر» و مشغله‌های این دوستان روبرو می‌شویم که به زعم ایشان، واحدهای ویژه ضد شورش حکومت اسلامی، تازه‌ترین تمرین‌ها را دیده‌اند و «یک گروه از آنان با شعار «ما گرسنه‌ایم» جلو می‌آیند و گروه دیگر باید انواع تاکتیک‌ها و ابزارهای سرکوب را روی آنان امتحان کنند.»، بنابراین، این جمع مصلحین، از تشکل‌های مستقل کارگری و فعالین کارگری می‌خواهند که دست از پا خطا نکنند و مرعوب این فضای پلیسی شوند. فراتر از آن، حتی اگر در جایی گروهی با شعار «ما گرسنه‌ایم» هم به خیابان‌ها ریختند کسی به آن‌ها نپیوندد، چون که آن‌ها عوامل حکومتند و یک مانور پلیسی در جریان است؟ این دوستان، هم-چنین به کارگران توصیه می‌کنند که در شرایط حاضر، سیاست سکوت پیشه کنند و فعالین و تشکل‌های مستقل کارگری نیز فراخوان‌های تجمعات اعتراضی نظیر روز جهانی کارگر پارک لاله را ندهند؟

از سوی دیگر، این جمع از کارگران می‌خواهند که نسبت به یک امر فوری جامعه، یعنی انتخابات ریاست جمهوری توجه کنند و کاری نکنند که «در چنین اوضاعی، جامعه با یک مساله فوری یعنی انتخابات ریاست جمهوری نیز روبروست. این مساله می‌تواند علیرغم خواست کل هیت حاکمه، به تشدید رقابت‌ها و تضادهای درونی آنها، و نتیجتاً به تضعیف عمومی حاکمیت بینجامد.» و «یکی از حربه‌های حاکمیت، کشاندن مردم به انتخابات ارتجاعی، و دامن زدن به این توهم است که ممکنست بخشی از خواسته‌های مردم توسط این یا آن جناح عملی شود.»

در واقع توصیه آشکار این جمع، برای کارگران این است که فعلاً دست روی دست بگذارند تا حکومت با خیال راحت مصحکه «انتخابات» خود را برگزار کند؟ هم‌چنین در این دوره، کارگران نباید خواسته‌ها و مطالبات خور را مطرح کنند چرا که احتمال دارد جناحی از حکومت آن‌ها را بپذیرد؟ یعنی اگر حکومت در حال حاضر به دلیل رقابت‌های جناح‌اش برخی از خواسته‌های کارگران همچون دست‌مزدهای معوقه کارگران را یک‌جا پرداخت کند؛ یا دست‌مزدها را بر اساس تورم و گرانی افزایش دهد و یا فعلاً دست از اخراج‌های دسته‌جمعی کارگران بردارد و...، کارگران ضرر می‌کنند و به نفع جناح‌بندی‌های رژیم است؟! چرا؟ برعکس اگر چنین اتفاقی بیافتد که محال است کارگران نفس راحتی می‌کشند و برای تحمیل مطالبات دیگر خود آمادگی و تجربه بیش‌تری کسب می‌کنند. این جمع کارگری ما، به جای این که به فکر گرسنگی کارگر و خانواده آن باشد به فکر سوءاستفاده احتمالی جناح‌های حکومتی آن هم از برآورده شدن مطالبات کارگران است؟ بنا به تحلیل «عمیق‌تر» این دوستان، فعلاً تا پایان برگزاری انتخابات هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگری در جهت تحقق مطالبات اقتصادی و اجتماعی باید تعطیل گردد تا این که مبادا مورد بهره‌برداری این و یا آن جناح ارتجاعی حکومتی قرار گیرد؟

این جمع، به تحلیل «عمیق‌تر» مورد ادعای خود، چنین ادامه می‌دهند: «ولی برنامه ریزان جمهوری اسلامی به این حربه بسنده نمی‌کنند. آنها از طریق عوامل و خیرچینیان خود دارند مرتباً نبض جامعه را می‌گیرند. کفایت همین روزها به دور و بر خود نگاه دقیقی بیندازید. در محیط کار، در فضاهای آموزشی، در اتوبوس و تاکسی، در کنار بساط روزنامه فروشی‌ها، کسانی را گمارده‌اند که با طرح سوال یا تیله انداختن در مورد انتخابات، به نظرسنجی روزمره می‌پردازند. وظیفه اینان، مشخص کردن افت و خیزها در رویکرد توده‌ها نسبت به انتخابات و جناح‌های مختلف، و نیز درجه خشم، بی‌تفاوتی و یا توهم جامعه در این مورد است.»

اگر توصیه این دوستان را بپذیریم به ناچار این روزها باید کارگران و فعالین سیاسی چپ مخالف حکومت اسلامی، به هم چیز و به هم کس مشکوک باشند. در محیط کار، در فضاهای آموزشی، در اتوبوس و تاکسی، در کنار بساط روزنامه فروشی‌ها و... یعنی در همه جا و شاید در خلوت خانه‌ها نیز «سربازان گمنام امام زمان» کمین کرده‌اند تا ما را به دام بیندازند بنابراین، باید آهسته رفت و آهسته برگشت تا «گرچه» شاخ‌مان نزنند؟ همه باید سر بزیر و بی‌سر و صدا به سر کار و محیط آموزش و خرید و غیره برویم و سرزیر نیز به منزل خود برگردیم تا دوره انتخابات ریاست جمهوری حکومت اسلامی سبزی گردد. پس از آن نیز باید منتظر تحلیل‌های عمیق‌تر این دوستان باشیم که کدام راه و چاه را در مقابل ما کارگران، فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و کل جامعه می‌گذارند که متناسب با زمانه باشد؟ از نظر آن‌ها فعلاً رعب و وحشت همه جا را آکنده است پس باید هرگونه اعتراض و اعتصاب معلق گردد. وضعیت بسیار حساس و خطرناک است و حکومت نیز آمادگی سرکوب بیش‌تری دارد در نتیجه فرصت برای طرح مطالبات و خواسته‌ها و اعتراضات کارگری زیاد است. بر خلاف این تحلیل‌گران «عمیق‌تر» ما؛ باید تاکید کرد که نترسید و مرعوب نشوید باید مبارزه‌مان را خیابان‌ها بکشیم و در سطح علنی جامعه را نسبت به خواسته‌هایمان که خواسته‌های اکثریت جامعه است آگاه کنیم. از آن‌ها بخواهیم به تجمعات اعتراضی ما بپیوندند. از اعتصابات ما حمایت کنند. زیرا تنها سلاح ما در مقابل ستم و

استثمار و سرکوب و تغییر شرایط موجود اتحاد و مبارزه متشکل و آگاهانه است. این خواست و آرزوی سرمایه-داران و حکومت آنهاست که ما ساکت باشیم و به اعتراض و اعتصاب دست نزنیم. اساسا فراخوانی که چند روز قبل از اول ماه می امسال، ده تشکل مستقل کارگری، یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیات بازگشایی سندیکای کارگران نفاس و تزئینات ساختمان، کانون مدافعان حقوق کارگر، شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری، کمیته پیکری ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، شورای زنان و جمعی از فعالین کارگری داده و قطعنامه‌ای که منتشر کرده بودند فراخوان و قطعنامه به جایی بود و باید از آن حمایت کرد. چون که تحلیل این دوستان با شرایط امروز جامعه ایران و توازن قوای موجود طبقاتی و موقعیت جنبش‌های اجتماعی در تناقض است. نقد چنین تحلیلهایی که آگاهانه و ناآگاهانه نقش ترمزکننده مبارزات طبقاتی را در بطن خود دارد پذیرفتنی و چشم پوشیدنی نیست و برای آینده مبارزه‌مان امری مهم است.

در قطعنامه این ده تشکل مستقل کارگری که در بسیاری از تجمعات اول ماه می شهرهای ایران، مورد تایید قرار گرفته است، ۱۵ خواست مبرم کارگران ایران، به شرح زیر فرموله شده است:

- ۱- تامین امنیت شغلی برای همه کارگران و لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء و برچیده شدن فرمهای جدید قرارداد کار؛ ۲- حداقل دست‌مزد مصوب شورای عالی کار، خط مرگ تدریجی است! حداقل دست‌مزد کارگران باید توسط نمایندگان واقعی و تشکلهای مستقل کارگری تعیین گردد؛ ۳- برپایی تشکل مستقل کارگری، اعتصاب و اعتراض و تجمع حق مسلم ماست!؛ ۴- دست‌مزدهای معوقه باید بدون عذر و بهانه پرداخت گردد؛ ۵- اخراج و بی‌کارسازی کارگران باید متوقف گردد؛ ۶- حقوق زنان و مردان در تمامی شئون اقتصادی - اجتماعی باید برابر باشد؛ ۷- بازنشستگان باید از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی برخوردار شوند؛ ۸- کارگران با معلمان (کارگران فکری)، پرستاران و سایر افشار زحمتکش جامعه متحدند و از مبارزات آنان پشتیبانی می‌کنند؛ ۹- از اعتراضات و خواسته‌های کارگران فصلی و ساختمانی قاطعانه پشتیبانی می‌کنیم؛ ۱۰- کار کودکان غیرانسانی و استثمارگرانه است. ما با فعالین لغو کار کودک هم سنگر هستیم؛ ۱۱- منصور اسانلو، ابراهیم مددی و دیگر کارگران زندانی باید بدون قید و شرط آزاد گردند و تعقیب‌های قضایی علیه دیگر کارگران باید فوراً پایان پذیرد؛ ۱۲- ما خود را متحد با جنبش‌های اجتماعی دیگر مانند دانش‌جویان و زنان می‌دانیم؛ ۱۳- ما از کارگران مهاجر مانند کارگران افغانی، به عنوان بخشی از هم طبقه‌های خود، قاطعانه پشتیبانی می‌کنیم.
- ۱۴- ضمن تشکر از حمایت‌های جهانی از کارگران ایران، ما کارگران ایران، خود را متحد با دیگر کارگران جهان می‌دانیم؛ ۱۵- اول ماه مه، باید تعطیل رسمی گردد و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.»

این قطعنامه علاوه بر این که با روحیه انترناسیونالیسم کارگری تنظیم شده است در عین حال، مهم‌ترین مطالبات و خواسته‌های این دوره کارگران را نیز با خود دارد بر این اساس باید مورد حمایت گرایش رادیکال جنبش کارگری و سوسیالیستی قرار گیرد و تخطئه کردن آن، از موضع پاسیفیستی و خودمحدودیتی و راست صورت می‌گیرد و ربطی به رادیکالیسم و سوسیالیسم ندارد.

باید فردا و فرداهای دیگر منتظر باشیم که این تحلیل‌گران ما، «انجمن برق و فلز کرمانشاه، انجمن دفاع از کارگران اخراجی سفز، کمیته دفاع از کارگران هفت تپه، کارگران کارخانه پریس سنندج، کارخانه بافندگی شین بافت سنندج، کارگران کارخانجات شاهو، نساجی کردستان، غرب بافت، آجر شیل، شیرپاک آرا، گونی بافی سما، آرد فجر، نیرو رخش، کارگران بخش خدماتی بیمارستان توحید سنندج، جمعی از بازنشستگان شهرستان سنندج، کارگران شرکت فرش غرب کرمانشاه، کارخانه لاستیک دنا، جمعی از کارگران سیمان فانی، جمعی از کارگران عسلویه و ... که با محکوم کردن حمله به تجمع‌کنندگان نیروهای سرکوبگر به تجمع‌کنندگان اول ماه می امسال در پارک لاله، خواستار آزادی بی‌قید و شرط و فوری دستگیرشدگان این روز شده‌اند را به باد انتقاد بگیرند که چرا منتظر پایان انتخابات نماندند و اعتراض کردند؟ زیرا احتمال دارد جناحی از حکومت، آزادی آن‌ها را بپذیرد و مورد بهره‌برداری سیاسی و جناحی قرار دارد؟ پس بگذارید آن‌ها فعلا تا پایان مضحکه انتخابات در زندان بمانند!؟

تحلیل‌گران «عمیق‌تر» ما، از موضع خود کوتاه نمی‌آیند و تصمیم گرفته‌اند به هر بهایی شده یک طرفه قاضی برونند و سرمست و پیروز نیز برگردند تا تجمع اول ماه می امسال در پارک لاله را تخریب کنند: «مناسفانه نحوه عمل ما در تجمع پارک لاله، که با بی توجهی به احتمالات آشکار و نداشتن ابتکار عمل رقم خورد، نشان داد که ما هنوز رسالت خود را به درستی درک نکرده ایم. در نتیجه، آنچه در پارک لاله به نمایش درآمد، "مظلومیت" جنبش کارگری و فعالانش بود. آیا به راستی با چنین روحیه و رفتاری می‌توانیم پیشروی کنیم؟ می‌توانیم پرچم آرمان بزرگ رهایی را به دوش بگیریم؟»

در واقع این تحلیل‌گران ما، احتمالاً نگرانند کسانی که پرچم رهایی طبقه کارگر را بر دوش گرفته‌اند عرصه بر این‌ها تنگ شده است و بدون پرچم مانده‌اند. خصلت و ماهیت همه جریان‌های غیرکارگری و فرقه گرا و مدعی رهبری طبقه کارگر از بالای سر طبقه، این است که یا باید پرچم «رهبری» در دست آن‌ها باشد و یا اگر به دست کس دیگری به ویژه در دست خود نیروی طبقه کارگر باشد آن را باید با طرح «مسائل عمیق‌تر»، تخریب کرد.

فکر نکنید که این جمع با طرح «مسائل عمیق‌تر» خود، در پایان راهکارهای را نشان نداده‌اند؟ آن‌ها، تاکید دارند: «به نظر ما برای مراسم اول ماه می می‌شد که نیروهای مختلف فعال در جنبش کارگری و همراهانشان مشترکا به نقشه ریزی و تقسیم کار و تعیین شعارها بپردازند. هر یک از این نیروها، محله ای کارگری و زحمتکشی و نیز نقطه معینی از شهر را انتخاب می‌کرد و به طور مستقل، و بدون کل و گشاد بازی، گروه‌های

کوچکی از افراد متعدد و مطمئن را سازمان می داد. این گروه ها، با ارزیابی و نقشه و تدارک قبلی، در آن مکان ها به اجرای اکسیون های کوتاه مدت تبلیغی می پرداختند. اکسیون هایی که از يك طرف برای نیروهای رژیم غافلگیرانه بود؛ و از طرف دیگر، امکان واقعی ارتباط و بحث با مردم را در مورد اول ماه مه و خواسته های جنبش کارگری و مسائل مهم سیاسی روز منجمله کارزار فریب انتخاباتی، ایجاد می کرد. اکسیون هایی که می توانست با موفقیت به انجام برسد و باعث تقویت همبستگی و روحیه مبارزاتی شرکت کنندگان و مخاطبانش بشود. بخشی از تدارک اکسیون های روز اول ماه مه، می توانست و می بایست شعارنویسی بر دیوارها، آویزان کردن پارچه نوشته های بزرگ، پخش شب نامه ها و تراکت های تبلیغی در امکان مناسب باشد. چه بسا برگزاری چنین اکسیون های در محلات زحمتکشی، خود فرصتی برای بروز اعتراضات خودجوش هر چند محدود مردم محل می شد. اینها کارهایی عجیب و غریب و نشدنی نیست. حتی بخش هایی از فعالان جنبش کارگری، تجربه نزدیک چنین کارهایی را دارند...»

بدین ترتیب، این گروه از تشکلهای مستقل کارگری و فعالین آنها که با وجود خفقان و آگاهی از آن، در جامعه دست به فعالیت علنی و آشکار سیاسی - طبقاتی می زنند و در جامعه نیز با اسم و رسم و چهره به ویژه برای فرماندهان و بازجویان نیروهای سرکوبگر حکومتی شناخته شده هم هستند چرا باید مراسم خود را مخفی برگزار کنند؟ مهم ترین ویژگی جنبش های اجتماعی علنی آنهاست. این تحلیل گران ما، برگزارکنندگان مراسم اول ماه می پارک لاله را مورد انتقاد قرار می دهند که چرا به جای برگزاری علنی اول ماه مه در پارک لاله، به گروه های کوچک «چریکی مخفی» تقسیم نشدند و به شعارنویسی و غیره پرداختند؟! سرانجام دم خروس این تحلیل گران عمیق تر ما، هر چه آشکارتر بیرون می زند و نسخه های به غایت سنتی و عقب مانده ای را برای جنبش عظیم کارگری یک جامعه ۷۵ میلیونی، آن هم در روز جهانی کارگر می پیچند چه قدر از واقعیت های جامعه کنونی ایران و موقعیت جنبش های اجتماعی و توازن قوایی که در این سالها با مبارزه از پایین به سرمایه داران و حاکمیت تحمیل شده است دورند و نگرشی غیرواقعی، سطحی و ساده انگارانه ای دارند. فعالین جنبش کارگری در این سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی، همواره تلاش کرده اند تلفیقی از مبارزه علنی و مخفی را سازمان دهند و آلترناتیو طبقاتی خود را در سطح ماکرو به گوش نه تنها کارگران و مردم آزادی خواه و تحت ستم ایران، بلکه به گوش طبقه کارگر جهانی نیز برسانند. اکنون یک جمع بدون «هویت» پیدا شده اند که به نام کارگر و با ادعاها و تحلیل های «عمیق تر؟!»، خود، جامعه را به عقب برگردانند و مانند سال های دهه شصت عمل کنند و روز جهانی خود را به دور از چشم مامورین امنیتی حکومت و در خانه ها و فراز کوه ها و دشت ها صرفا در جمع های کوچک «خانوادگی» برگزار کنند و یا در سطح شهرها در گروه های چند نفری به شعار نویسی و پخش اعلامیه بسنده کنند؟! در چنین روندی طبیعی است گفته شود که این جمع مدعی مسایل کارگری، اگر افکارشان منجمد بوده و هنوز هم در فضای دهه شصت ایران در جا می زنند و رشد نظری و برابری در عرصه مبارزه طبقاتی نکرده اند، مقصر خودشان هستند نه برگزارکنندگان اول ماه می پارک لاله! اما بر عکس، این تحلیل گران «عمیق تر»، طبقه کارگر ایران و فعالین عملی و نظری آن، سال های طولانی از جان و زندگی خود و رفقاییشان مایه گذاشته اند و این سطح از مبارزه علنی را به حکومت اسلامی تحمیل کرده اند! به ویژه از مقطع اول ماه می ۱۳۸۲ و برگزاری علنی و مستقل این روز در پارک شهر سقر، یک دستاورد مهم برای کل طبقه کارگر ایران، حسارت بیرون آمدن و به خیابان ها ریختن است؛ شکستن فضای رعب و وحشت پلیسی است و به میدان آمدن فعالین و تشکلهای مستقل کارگری در صحنه علنی مبارزه طبقاتی در جامعه و در مراکز شهرها از جمله برگزاری مراسم های با شکوه اول ماه می. این که رژیم هار است و می گیرد و می بندد و می کشد ذره ای از این واقعیت مبارزاتی علنی کارگری کم نمی کند. حکومت اسلامی، در شرایط موجود نمی تواند جنبش های اجتماعی اعم از جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش جویان را به عقب برگرداند و با آفریدن رعب و وحشت، فعالین این جنبش ها را به عقب نشینی به کنج خانه های تیمی و محافل مخفی وادار نماید. چرا که حکومت اسلامی امروز، همان قدر قدرت دهه شصت ایران نیست و طبقه کارگر و نیروهای مبارز و جنبش های اجتماعی امروز نیز در شرایط متفاوت تری از آن دهه به سر می برند. همین امروز نیز چوبه های دار حکومت اسلامی در زندان ها و میادین شهرها برپاست. بکیر و به بند و تهدید کم نیست. حکومت اسلامی، به ویژه در چهار سال اخیر، همه نیروهای سرکوبگر خود را با طرح های غرانسانی «تامین امنیت اجتماعی»، «مبارزه با بدحجابی» و غیره بر سر هر کوی و برزی مستقر کرده است تا با تهدید و توهین به زنان و جوانان و سرکوب اعتراضات و اعتصاب و تجمعات کارگران، معلمان به عنوان بخشی از طبقه کارگر و هم چنین زنان و دانش جویان، زهر چشم از جامعه بگیرد و مانع پیشروی جنبش های اجتماعی آزادی خواهانه شود. اما توازن قوای موجود، شرایطی فراهم کرده است که نیروها و جنبش های اجتماعی معترض، تا حدودی رژیم را به عقب نشینی وادار کرده اند. این فضا را باید مدیون تلاش های پیکرانه و مداوم جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش جویان و هم چنین مبارزه و فعالیت های روشنفکران، نویسندگان و روزنامه نگاران و هنرمندان مترقی علیه سانسور و اختناق بدانیم. قطعا هر دوره ای از تاریخ، شرایط خاص خود را دارد و یک نسخه از پیش تعیین شده ای برای همه دوره های تاریخ مبارزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود ندارد. اما تجارب قبلی ارزنده هستند و همواره باید به آنها رجوع کرد.

شکی نیست که هر جنبش اجتماعی، باید اهداف و برنامه های تاکتیکی و استراتژیکی خود و همچنین رهبران و فعالین عملی و نظری خود را به جامعه بشناساند. بنابراین، با فعالیت های مخفی و محدود نه اهداف و برنامه های جنبش ها در سطح وسیعی به گوش جامعه می رسد تا بسیج اجتماعی کنند و نه رهبران در میان مردم از جایگاه ویژه و محبوبی برخوردار می گردند که فراخوان هایشان جواب شایسته اجتماعی و درخوری را بگیرد. از سوی دیگر، فعالیت جنبش های اجتماعی حتا در فضای اختناق و سرکوب نیز برخلاف احزاب و سازمان های سیاسی، باید تلفیقی از مبارزه علنی و مخفی است. با این مبارزات است که سرانجام توازن قوا را به نفع مردم محروم و زحمت کش و کارگران تغییر می یابد نه به صورت خودبه خودی. یعنی جنبش های اجتماعی باید گام به گام فعالیت علنی را آگاهانه سازمان دهند تا به حالت دو فاکتو به حکومت تحمیل نمایند. برای نمونه، هنوز اعتصاب در ایران «قانونی» نیست و حق تشکل مستقل وجود ندارد، علاوه بر اینها، سران حکومت اسلامی از جمله علی خامنه ای رهبر حکومت اعتصاب را «حرام» اعلام کرده است اما کیست که نداند و نبیند در ایران روزانه ده ها اعتصاب و اعتراض کارگری و اجتماعی راه می افتد. در زیر فشار و تهدید پلیسی تشکلهای مستقل کارگری تشکیل می شود. این وضعیت در اثر سالها مبارزه طولانی و پیکر مردم تحت ستم

و آزادی‌خواه و در پیشاپیش همه مبارزه کارگران به حالت دو فاکتو به حکومت اسلامی تحمیل شده است. اعتراضات و تجمعات علنی که به ویژه در دهه اخیر توسط فعالین جنبش کارگری، جنبش دانش‌جویی، جنبش زنان سازماندهی و برگزار شده‌اند حکومت اسلامی را به عقب نشینی‌های جدی وادار کرده‌اند. این نشان‌دهنده درجه‌ای از رشد و شعور و آگاهی مبارزه طبقاتی فعالین سیاسی و اجتماعی است. در عین حال، مسلم است که فعالین این جنبش‌ها، به هیچ وجه نباید دشمنان طبقاتی خود را دست کم بگیرند و در جایی که مخفی کاری لازم است رعایت نکنند. اما در شرایط اختناق و سرکوب نیز نباید اجازه داد محافظه‌کاری بیش از حد مشغله فعالین جنبش‌های اجتماعی را بگیرد و عملاً به پاسیفیسیم سیاسی و اجتماعی حاکم گردد.

نهایت امر، برخلاف این طراحان «مسائل عمیق‌تر»، برگزارکنندگان اول ماه می پارک لاله، نه ساده لوح بودند و نه خوش‌بین و نه بی‌خبر از موضعیت خود و جامعه و حکومت بودند. آن‌ها، آگاهانه در راه سخت و دشواری قدم گذاشتند که نیاز مبارزه طبقاتی بود. آن‌ها می‌دانستند که به احتمال زیاد تجمع‌شان با هجوم پلیسی مواجه خواهد شد. همه می‌دانند و از طریق گزارش‌ها و اخبار شنیده‌اند که وزارت اطلاعات برخی از فعالین این تشکل‌ها را روزهای قبل از اول ماه می امسال، اظهار کرده و به آن‌ها تذکر داده بودند که فراخوان خود را پس بگیرند. بنابراین، اگر حتماً این اتفاق هم نمی‌افتاد فراخوان‌دهندگان خود بارها تنها به دلیل فعالیت‌های برحق کارگری‌شان دستگیر و زندانی و شکنجه شده‌اند. پس این فعالین را «ساده لوح» و «ناتوان از تحلیل شرایط جامعه» نامیدن سیاستی تخطئه‌گرایانه، زشت و غیرعادلانه است. واقعیت این است که این حرکت، بار دیگر فضای سکوت را شکست و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین افشاگری آن هم در مقطع مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، سران و جناح‌های حکومت را در داخل ایران و در سطح بین‌المللی در پی داشت. این حرکت جسورانه، بار دیگر حتماً به متوهم‌ترین انسان‌ها نیز نشان داد که حکومت اسلامی با همه جناح‌هایش، حکومتی ضدکارگر و ضدآزادی است؛ تظاهر کاندیدهای آن به لیخند زدن در مقابل دوربین‌های تلویزیونی و قیافه مردمی گرفتن، هیچ تغییری در وحشی‌گری کل حکومت اسلامی به وجود نمی‌آورد. برخلاف این جمع مدعی طراح «مسائل عمیق‌تر»، این حرکت نه تنها سرخوردگی در میان کارگران به وجود نیاورده است، بلکه حکومت اسلامی را رسواتر کرد. حقانیت مبارزات کارگری را نشان داده است. بنابراین، حتماً به لحاظ اخلاقی و انسانی نیز پسندیده نیست فراخوان‌دهندگان تجمع اول ماه می پارک لاله تهران را به ساده لوحی و خوش باوری و عدم آگاهی‌شان از موقعیت رژیم و نیروهای سرکوبگر آن و غیره «متهم» کرد. هم‌چنین خواست‌ها و مطالباتی را که در قطعنامه ۱۵ بندی خود فرموله کرده‌اند گذشته از جوهر انترناسیونالیستی و رادیکال و طبقاتی آن، دغدغه روزمره میلیون‌ها کارگر ایرانی را انعکاس می‌دهد که تحقق هر کدام از آن‌ها، پلکانی برای برداشتن گام‌های بلند طبقه کارگر، ضروری و مهم هستند. ارتقاء مبارزه به شرایط انقلابی روی هوا و صرفاً با پزهای روشنفکری صورت نمی‌گیرد با تحقق ابتدایی‌ترین خواست‌های اقتصادی و بهبود زیست و زندگی کارگران زمینه مساعدتری پیدا می‌کند. از انسان گرسنه و درمانده و به حاشیه رانده شده کاری ساخته نیست.

تجمع اول ماه می امسال پارک لاله و شهرهای دیگر به ویژه شهرهای کردستان، بار دیگر این واقعیت انکارناپذیر را نشان داد که اولاً، جنبش‌های اجتماعی در زیر شدیدترین فضای اختناق پلیسی نیز می‌توانند دست به تجمعات و اعتراضی علنی زد و افکار عمومی را نیز بسیج کنند. دوماً، این حرکت نشان داد که حرکت‌های محدود و حاشیه‌ای و سنتی عمریش به سر آمده است. سوماً، جنبش‌های اجتماعی و به ویژه جنبش طبقه کارگر، به عنوان یکی از طبقات اصلی جامعه، یک جنبش اجتماعی عظیم و علنی است که با مبارزه گام‌به‌گام خود حقانیت مبارزه‌اش به سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه تحمیل می‌کند. سرانجام چهارم این که، هجوم و وحشی‌گری نیروهای انتظامی - امنیتی حکومت اسلامی، آن هم در مقطع نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری‌شان، به متوهم‌ترین انسان‌ها نیز نشان داد که این حکومت جهل و حنایت، این بازی‌های شیبه انتخاباتی تغییر نمی‌کند. از این‌رو، جامعه چشم امید خود را به مبارزه طبقه کارگر دوخته است که با حضور دایمی و قدرت‌مند در صحنه سیاسی جامعه، آلترناتیو طبقاتی خود را به گوش جامعه برساند و با مهندسی افکارسازی، خواست‌ها و مطالبات خود را که خواست‌ها و مطالبات اکثریت جامعه ایران نیز هستند به حاکمیت تحمیل کند و از این طریق زمینه را برای تحولات اساسی و سرنوشت‌ساز تاریخی مساعد سازد. مسلماً، این زمینه هرگز با شرکت در مضحکه انتخابات و توهم‌پراکنی به حاکمیت جانی، مهیا نمی‌شود، بلکه بر عکس، حضور در نمایش انتخاباتی حکومت، مردم را در هر دوره به سیاهی لشکر یکی از جناح‌های حکومتی تبدیل می‌کند که بقای کل حاکمیت را مدنظر دارند.

اکنون که کمین کارگری در جهت آزادی بدون و قید شرط دستگیرشدگان اول ماه می امسال، در داخل و خارج در جریان است تزویر و ریاکاری همه جناح‌های حکومتی و کاندیدهای آن را در سرکوب و استثمار کارگران و به بند کشیدن اکثریت مردم ایران، به جلو صحنه سیاسی و اجتماعی جامعه رانده شده است. از این‌رو، طبقه کارگر و نیروهای مدافع این طبقه در داخل و خارج کشور، نباید این فرصت را که بحث‌ها و تبلیغات سیاسی و اجتماعی در سطح وسیعی گویا شنوا پیدا کرده است از دست بدهند. باید از این فضا، هر چه بیش‌تر در جهت جلب حمایت و همبستگی با مبارزات طبقه کارگر و مردم ایران و آزادی همه زندانیان سیاسی و به ویژه زندانیان اول ماه می، استفاده کرد. در واقع در چنین شرایط حساسی نباید عرصه تبلیغات سیاسی و اجتماعی را به جناح‌های حکومت اسلامی واگذار کرد.

مسلم است که در شرایط حاضر، با چنین اظهارنظرها و تحلیل‌هایی که «جمعی از فعالین کارگری (jafk)»، از واقعه اول ماه می پارک لاله دارند این نگرانی را دامن می‌زند که آیا چنین فضاسازی‌هایی هم‌چون گذشته، در جهت تفرقه و انشعاب در این ده تشکل مستقل کارگری که فراخوان اول ماه می پارک لاله را داده‌اند، نمی‌باشد؟ آیا این تحلیل‌گران «مسائل عمیق‌تر»، ما را به یاد چند سال پیش اختلافات درونی «کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری» نمی‌اندازد؟ آیا سیاستی در جریان است که قصد لطمه زدن به اتحاد و همبستگی و مبارزه طبقاتی و به ویژه نزدیکی این ده تشکل مستقل کارگری را دارد؟ آیا واقعه حدود یک سال و نیم پیش پرونده‌سازی برای دانش‌جویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دستگیرشده در حال تکرار شدن است؟ آیا برخی از «رهبران خودخوانده» گروه‌هایی که به دلیل اتخاذ سیاست‌های نادرست و فرقه‌ای «هویت» واقعی خود را می‌پوشانند و موضع‌گیری‌ها و تحلیل‌های سیاسی‌شان به نام‌های مختلفی در اینترنت‌ها انعکاس می‌یابد؟ آیا این‌ها، هم‌چون گذشته، به فکر طراحی تفرقه و خصومت جدیدی در میان تشکل‌های و فعالین جنبش کارگری هستند؟ در هر صورت گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر که به معنا واقعی از منافع کل طبقه کارگر دفاع می‌کند و بر خلاف رفرمیست‌ها، بدون هیچ‌گونه قید و شرطی در جهت آزادی تشکل‌یابی و

آزادی نه تنها کارگران زندانی، بلکه همه زندانیان سیاسی و لغو شکنجه و اعدام نیز مبارزه می کند در این پیچ و خم های مبارزه طبقاتی باید آن چنان هوشیار باشد که به سیاست های سکتاریستی و مخرب و غیراصولی میدان داده نشود. کسانی که تاکنون در هر تشکل حزبی و سازمانی و نهاد کارگری و دمکراتیک با گذاشته اند توطئه گرایانه عمل کرده و عامل خصومت و تفرقه و انشعاب شده اند اصولاً و عموماً نباید افراد قابل اعتمادی باشند. از این رو، برای نفس سلامتی مبارزه طبقاتی جمعی، ضروری است که سیاست ها و ماهیت واقعی دشمنان دروغین طبقه کارگر و همچنین گرایشات راست به جامعه نشان داده شود. و در فضای سالم و سازنده گرایشات رفرمیستی و سندیکالیستی درون طبقه کارگر نیز مورد نقد سیاسی قرار گیرند. بنابراین، نباید گذاشت اپورتونیست ها و فرصت طلبان تحت نام «کارگر» و «سوسیالیسم»، طبقه کارگر را تکه تکه و تضعیف نمایند و برای فعالین و تشکل های مستقل کارگری، مشغله ها و ذغدغه های بی اساس و غیرضروری برآشند.

بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۸۸ - دوازدهم می ۲۰۰۹

ضمیمه:

فراخوان به کمپین برای آزادی دستگیر شدگان روز جهانی کارگر کارگران، تشکل ها و نهادهای کارگری ایران و جهان!

در روز جهانی کارگر هنگامی که کارگران و خانواده های آنان که بنابر فراخوان کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه (مشمتمل بر تشکل های مستقل کارگری ایران) که برای اعلام مطالبات خود و گرامی داشت این روز درپارک لاله تهران گرد هم آمده اند، به همراه تعداد دیگری از مردم حاضر درپارک مورد یورش نیروهای امنیتی-پلیسی و مأموران لباس شخصی قرار گرفتند. این نیروها با انواع ابزار و روش های سرکوب، تعداد زیادی را شدیداً مجروح و بیش از صد و پنجاه نفر را در حالی که مورد ضرب و شتم واقع شده بودند، دستگیر و روانه زندان کردند. از این تعداد هنوز حدود یکصد تن در زندان به سر می برند. این افراد هیچ جرمی مرتکب نشده بودند که این چنین غیر انسانی سرکوب و به بند کشیده شده اند. آنها فقط به خاطر این که همزمان با میلیاردها کارگر دیگر در سراسر دنیا و به دلیل طرح مطالبات میلیون ها انسان در ایران که هر روزه تحقیر می شوند، به دلیل برپا کردن تشکل های مستقل سرکوب می شوند و ماه های متمادی حقوقی دریافت نمی کنند، تنها به دلیل این که صدای اعتراض برآورده اند، امروز در بدترین شرایط در زندان هستند. هر روز خانواده هایشان که برای آزادی آن ها در مقابل دادگاه ها و مراجع دیگر قضایی مراجعه می کنند اما با برخوردهای نامناسب و پاسخ های ضد و نقیض مواجه می شوند. ما میلیون ها کارگر و زحمتکش و مساوات طلب نسبت به عزیزان دربند و خانواده هایشان مسئول هستیم و نباید آن ها را تنها بگذاریم. باید فوراً متحدانه دست به کار مبارزه ای وسیع تا آزادی همه دستگیر شدگان شویم.

ما ضمن اعلام این کمپین از تمامی تشکل ها و نهادهای کارگری و حقوق بشر داخلی و بین المللی می خواهیم که با تمامی توان خود و به فراخور امکانات خود و از هر طریق ممکن، ضمن محکوم کردن دستگیری این عزیزان و درخواست برای آزادی بی قید و شرط آنان به حمایت های گوناگون و متناسب با توان خود از این عزیزان و خانواده های آنان و اصرار بر مطالبات اعلام شده در قطعنامه اول ماه مه این کارگران بپردازند.

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران جهان

اعلام حمایت ها، بیانیه ها و گزارش اقدامات انجام شده خود را به این نشانی بفرستید:
campaign\may@gmail.com

نوزدهم اردیبهشت ۸۸

کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری شامل:

- کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری

- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

- جمعی از فعالین کارگری

- شورای زنان

کانون مدافعان حقوق کارگر و با حمایت:

انجمن برق و فلز کرمانشاه - انجمن دفاع از کارگران اخراجی سقز - کمیته دفاع از کارگران هفت تپه - کارگران

کارخانه پرریس سنندج - کارخانه بافندگی شین بافت سنندج - کارگران کارخانجات شاهو - نساجی کردستان -

غرب بافت - آجر شیل - شیرپاک آرا - گونی بافی سما - آرد فجر - نیرو رخس - کارگران بخش خدماتی بیمارستان

توحید سنندج - جمعی از بازنشستگان شهرستان سنندج - کارگران شرکت فرش غرب کرمانشاه - کارخانه

لاستیک دنا - جمعی از کارگران سیمان قائن - جمعی از کارگران عسلویه... ادامه دارد

شکی نیست که وظیفه هر جریان و فعال جنبش کارگری کمونیستی است از کمپین آزادی فوری و بدون قید و شرط دستگیرشدگان اول ماه می پارک لاله دفاع کند و انتقاداتی هم که به هر یک از این تشکل ها دارد به موقع خود در فضای سالم و سازنده مطرح نماید. اما در حال حاضر که دستگیرشدگان زیر شکنجه و فشارهای روحی و روانی و جسمی قرار دارند نباید با نقدهای بی اساس و ادعاهای بی جا، به زخم آن ها و خانواده هایشان نمک پاشید و بی خیال خود را فعال جنبش کارگری خواند!؟